

پراگماتیسم در اسلام

قبلا معذرت میخواهد که عنوان مقاله يك اصطلاح غير مانوس و مخصوصاً لغت بیگانه اختیار شده است. علت امر اینست که مفهوم آن در فرهنگ و در آداب ما سابقه و طرفدار زیادی نداشته و برای آن کلمه‌ای وضع نشده است سابقاً در توصیف اشخاص، مراتب فضل و کمال، تشخص، زهد و تقوی در نظر گرفته میشد اما بهیچوجه حرفی از «مرد عمل بودن» در میان نبود. حتی تا این اواخر مرد عمل بودن شان و شرافت که نبوده هیچ، عیب و یا لااقل سبکی و جلفی محسوب میشد و قار و طمانینه، سنگینی و جبروت ملاک تشخص و احترام بود. حرکت و فعالیت، چستی و چالاکی و بالاخره کار اختصاص بفلامها و نوکرها و رعیتها داشت.

در اعمال مذهبی متداول بین متشرعین نیز پراگماتیسم تظاهری ندارد. در میان مقدسین هم روال بر آرامش و سکوت و انتظار است. در کار دنیا بدعا و نذر و نیاز و توکل اکتفا کرده و در کار آخرت بسامید شفاعت و توسل دل خوش دارند.

عده دیگری هستند که بنام درویشی و عرفان و تصوف حتی دسته متشرعین را از لحاظ دلبستگی بدنیا مورد سرزنش قرار داده معتقدند که تنها باید «حق» گفت و «هو» کشید.

کلمه پراگماتیسم از اروپا و بلکه از امریکا آمده ولی در آنجا هم تا اندازه‌ای تازگی دارد.

بایه گذاران این مکتب پیرس Ch-S-Pierce و ویلیام جیمز

پراگماتیسم در ... گفتج شایگان

William James و جان دیوئی J. Devey از امریکو و شیلر F. C. Schiller در انگلستان میباشند .

پراگماتیسم یا « مکتب عمل » مقابل با Intellectualisme یا « مکتب اندیشه و نظر » یکنوع مسلک و با عقیده فلسفی است متکی و متوجه باصاات عمل و نتیجه و فایده .

ویلیام جمز پراگماتیسم را اینطور تعریف میکند

« يك موضوع حقیقت است برای آنکه مفید است و مفید است برای آنکه حقیقت است و این دو مطلب بیان امر واحدی است »

چنانکه ملاحظه میشود در این مکتب برای تشخیص صحیح از سقیم و حقیقت از غیر حقیقت بجای آنکه موضوعی را از لحاظ نظری مورد مطالعه قرار داده و وارد پیچ و خمهای استدلال شوند و احیاناً به بیراهه رفته از مقصود و مطلوب دور افتند اثر عملی و نتیجه و فایده آنرا مورد مطالعه قرار میدهند .

بعد از ذکر این مقدمه اینک واره اصل مطلب شده بینیم آیا پراگماتیسم یا مسلک عمل سوغات مغرب است و خدا پرستی بطوریکه بعضی ها گفته اند تریاک مخدر اجتماع است یا خیر ؟ تعالیم و دستورات حقیقی اسلام را از لحاظ تطبیق آن با اصول پراگماتیسم مطالعه میکنیم .

برای اینکار ابتدا تفاوت خصوصیات یگفرد پراتیک و یا مرد عمل را با يك فرد تئوریک و یا مرد احساس و تخیل بیان میکنیم :

يك فرد پراتیک دازای هدف معین و معلوم بوده تمام حرکات و اعمالش متوجه همان هدف است هر کجا میرود هر چه میگوید هر چه میخواهد همه و همه در اطراف محور خاصی دور میزند و خلاصه در هر گشش و کوشش او يك منظور و مقصود خاصی خود نمائی میکنند - در تفکر و در اعمال منظم و متمرکز میباشد - برای رسیدن بقصود همواره دنبال راهی صحیح و منطقی میگردد و ساده ترین و کوتاه ترین آنها را انتخاب میکنند در مورد هر موضوعی تنها با اثر عملی و فایده و نتیجه آن توجه دارد - حتی علم را بخاطر فایده و اثری که در زندگی دارد فرا میگیرد - بالعکس يك فرد تئوریک و یا مرد احساسات و تخیل - اصولاً عاشق پیشه و خیال باف و هوسباز می شود - هدف دارد ولی نوعاً هدفهائی را انتخاب میکنند که موقتی و زود گذر باشد ، صرفاً جنبه هوی و هوس دارد و تازه دائماً آنرا

پراگماتیسم در... ————— گنج شایگان

تغییر میدهد و با اصطلاح معروف از شاخه‌ی بشاخی دیگر می‌برد - در کارها غرضش تنها مشغول بودن است و توجهی بقاییده و اثر عملی آن و با سرعت و سهولت وصول بمقصود ندارد. حتی علم را مانند یونانی‌های قدیم فقط بخاطر علم فرامی‌گیرد - بطور خلاصه یک فرد پراگماتیک مرد عمل و کار و فعالیت است و یک فرد تئوریک مرد حرف و خیال و هوس -

اینک می‌پردازیم به تطبیق و مقایسه خصوصیات یک فرد پراگماتیک با تعالیم و دستورات اسلام و بطور کلی با تعلیمات ادیان توحیدی -
یکی از خصوصیات فرد پراگماتیک داشتن هدف معین است یک فرد خدا پرست نیز هدف معین دارد و این هدف عالیت‌ترین و دورترین هدفهاست اصلاً پرستش یعنی توجه و تمرکز در یک هدف واحد - خدا پرست روزی چند بار ضمن نمازهای یومیّه بخود تلقین میکند که «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

(منزه است خدا - پرستش برای خداست، معبودی جز او نیست و خدا مافوق همه چیز بوده بزرگتر و بالاتر از هر تصویری است)
خدا پرست در تمام اعمال و افعالش متوجه همان هدف عالی است و از انحراف و تشتت گریزان است و میگوید:

ان صلوتی ونسکی و محیای و محاتی لله رب العالمین (بدرستی که پرستش و نیایش من، راه و روش من و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است)

قرآن مردم را بسوی هدف واحد میخواند و از پراکنندگی نهی می‌کند: واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا (برایسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نگردید) و از عمل لغو و بیهوده جداً منع میکند (وعن اللغو معرضون صفت مؤمنین است)

مرد عمل بدنبال سهلترین و ساده‌ترین راه می‌گردد. مسلمان هم لااقل روزی ده بار از خدای خود میخواهد که او را براه راست هدایت کند
(اهدنا الصراط المستقیم)

قرآن هدایت و ایمان تنها کافی ندانسته مردم را بسعی و عمل آنها در جهت معین و برای منظور و نتیجه معین و معلومی دعوت میکند در آنچه که میگوید، لیس الانسان الا ماسمی و ان سعيه سوف یری (نیست برای انسان مگر آنچه بوسیله سعی و کوشش بدست آورده و نتیجه و فایده این کوشش

پراگماتیسم در... ————— گنج شایگان

را بزودی می بیند)

قرآن عمل کسانرا که در جهت معین و برای منظور خاصی انجام نکرفته تخطئه میکند !

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سبیلهم فی الحیوة الدنیوا وهم یحسبون انهم یحسنون ضعا... و بالعکس یکی از علائم ایمان را اعراض و احتراز از کارهای بیهوده و عبث میدانند :

والذین هم عن اللغو معرضون (کسانیکه از کارهای بیهوده رو گردانند) برای مساعی انسان نتیجه عملی محسوس مطلوب ارائه می دهد : بهشت و جهنم و یکی از دلائل و شواهد واقعت بهشت و جهنم يك استدلال پراگماتیک است و میفرماید :

(افحسبتم انما خلقناکم عبثاً وانکم الینا لاترجعون - آیا گماندارید شمارا بیهوده خلق کردیم و بسوی ما باز نمی گردید .

راه درک بهشت را تنها تمنا و دعا نمیدانند سه شرط اساسی را لازم میدانند ایمان (داشتن هدف) - تقوی (احتراز از انحراف و عمل مخالف) و بالاخره عمل صالح .

البته اهل ایمان - تقوی - عمل صالح بودن آسان نیست تمرین و تربیت لازم است - قرآن مانند پراتیک ترین اساتید تعلیم و تربیت که میگوید باید کودک باشا گرد و شخص را وادار کرد خود بخود پرهیزگار باشد و شاهد و عامل و ارزش را فقط برای آنچه شخص با فکر و عمل و فعالیت شخصی تحصیل کند قائل هستند - قرآن نیز بهشت و جهنم را چیزی جز مکتسبات شخصی - و درونی نمی شناسد میفرماید :

کل نفس بما کسبت رهینة وهم چنین : خلق الله السموات و الارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون ! (آسمانها و زمین را آفرید و تا جزا داده شود هر کس بآنچه کسب کرده است و بر آنها ظلم نمی شود) .

قرآن از جدل و بحث بی فایده تنفر دارد: و کان الانسان اکثر شیئی جدلاً (انسان از هر چیز بیشتر اهل جدل است و مسلمانان را از اینکه اصرار داشته باشند تمام ملل مسلک و شریعت آنها را قبول نمایند و مسلم می کند

پراگماتیسم در... گنج شایگان

و تذکر میدهد که اصل و مقصود را که خیر رساندن است باید تعقیب نمود و آنچه پیش خدا حساب می شود عمل است ،

و لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا و لو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليلبواكم فيما اتيكم فاستبقوا الخيرات الى مر جمعكم فانبئكم بما كنتم تعملون

برای تشریح حق و باطل در سورة رعد مثالی می آورد که بسیار قابل توجه است (خدا از آسمان باران را فرو فرستاد و از آن رودخانه جاری شد و از آب باران سیل پدید آمد که دارای کفی در روی آب است و از ذوب کردن فلزات قیمتی نیز کفی مانند آن پدید می آید بدین ترتیب خدا حق و باطل را تشبیه میکند - کف تدریجا از بین میرود ولی آب و فلزات قیمتی که بمردم منفعت میرسانند باقی می ماند و باین ترتیب خدا مثال میزند) ۱ حال این تشبیه را با تعریفی که ویلیام جمز از پراگماتیسم مینماید مقایسه کنید .

برای قرآن قابل قبول نیست که چیزی حق و پاک باشد ولی فایده ای در بر نداشته باشد تشبیه بسیار عالی در یک آیه دیگر میفرماید :

مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اكلها کل حین باذن ربها (سخن پاک مانند درخت پاکی است که ریشه آن ثابت و شاخهایش در آسمانست و باذن خدا در هر آنی ثمر میدهد) ، خداوند بر ایتیک است و در دفتر خود نام و شهرت و شکل اشخاص را ثبت نمیکند بلکه اعمال و آثار اعمال ما را ثبت کرده طبق آن با احصایه دقیق پاداش میدهد. انانحن نحی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیئی احصیناه فی امام همین (بدانید که ما مردگان را زنده میکنیم و آنچه از پیش فرستاده اند و آثار اعمال آنها را بنویسیم و آثار هر چیزی را در لوح آشکاری نگاهداریم .)

قرآن برخلاف متفکرین و معلمین حتی هدایت را يك امر نظری و استدلالی تنها تلقی نکرده و محتاج بتلقین دائمی و تمرین عملی و تزکیه نفسانی میداند (ابتدای سورة بقره) ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین

۱- انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا ومما يوقدون عليه فی النار ابتغاء حليه او متاع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث فی الارض كذلك يضرب الله الامثال

الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و هما رزقناهم ینفقون
 باتوجه براتب بالا ملاحظه میشود که قرآن و اسلام کاملاً پراتیک بوده
 و از مسلمانان عمل میخواهد و بس آنهم عملی که مفید فایده بوده اثر
 و نتیجه مثبتی در زندگی داشته باشد (ان رحمت الله قریب من المحسنین)
 پیامبر بزرگ اسلام بقدری باین مسئله اهمیت داده که میفرماید:
 من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم (هر کسی صبح کند
 و اهتمام به تمشیت امور مسلمین نداشته باشد مسلمان نیست)

از حضرت صادق پرسیدند از کجا بفهمیم که شخصی که فوت کرده
 است مورد آموزش خدا قرار میگیرد یا عقاب؟ فرمود اگر مردم از رفتن
 او غمناک اند آموخته است، ولی مامسلما نها چه کرده ایم؟ بدبختانه باید
 گفت در این مورد هم مانند سایر موارد اسم را گرفته و رسم را رها کرده ایم
 ما از این دستورات و تعالیم مقدس تنها برای تسبیح انداختن و ذکر
 گفتن موقع نماز استفاده کرده ایم قرآن را فقط بخواندنش اکتفا کرده نام
 این تلقینات را اعمال گذاشته ایم و در این زمینه بقدری افراط کرده ایم که
 اجتماع بعنوان اعتراض بصدا در آمده و بزبان سعدی گفت:

«عبادت بجز خدمت خلق نیست بتسبیح و سجاده ودلق نیست»

آری حقاً باید گفت عبادت بجز خدمت خلق نیست. مگر بندگی خدا
 پیروی از امر و اراده او و تقرب بخدا جز از راه منصف شدن بصفت او نیست
 مگر نه اینستکه خداوند منبع خلق و ایجاد و فیص و رحمت است؟

پس بنده خدا هم باید موجد و فیاض و مؤثر و مفید باشد و این صفات
 جز از راه اکتساب بدست نمیآید و اکتساب هم بدون تجربه و عمل میسر نیست
 اگر گفته اند دعا کنیم نه برای این استکه کار نکنیم - دعا کردن از لوازم
 و تجلیات هردین و اصولاً از امتیازات انسان و بقول الکسیس کارل Aleqis Carel
 مثل نفس کشیدن و آب خوردن از ضروریات زندگی است دعا کردن ناقض
 و ناسخ آیات یاد شده در بالا که صریحاً عمل مفید و مؤثر را توصیه میکند
 نمی تواند باشد بلکه متمم و مکمل آن بوده مانند تحریک سربازها و آواز
 سارن ها مویده و محرک عمل و کار است.

خدا پرستی ذکر گفتن و ورد خواندن نیست. هو و حق کشیدن
 هم نیست - بلکه منبع سرشاری از تراوشات عملی مثبت و عالی
 است.

پراگماتیسم در ... ————— گنج شایگان

اگر ما مسلمانها بروز سیاه افتاده ایم برای آنست که مسلمانان
اسمی و فرضی و تنوریک هستیم نه مسلمان پراتیک -
ولی اگر ما مرده و مسخ شده ایم در عوض قرآن زنده است
و جاودان - اگر ما جنبه مفید و مؤثر بودن خود را از دست داده ایم
تعالیم مقدس قرآن هنوز فهم مؤثر و حیات بخش است .
اگر خواهان خوشبختی و سعادت هستیم - قرآن بخوانیم
و دستورات نجات دهنده اش را آویزه گوش و دل کنیم - هدف
عالی و مقدس داشته باشیم و با کار و زحمت بدنبال آن برویم
در کار نیک - فعالیت و عمل میند بودن و خیر رساندن با هم
مسابقه بگذاریم که ،

من کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً
(هر کس خواهان دیدار پروردگارش است پس باید کار کند و کاوش بسته)
(کند .)

